



سعاد و کمال خود را بهتر می‌شناسیم و به هدف خلقت نزدیک تر می‌شویم. از این رو، شناخت تقدیرات الهی، نه تنها کاری ممنوع نیست، بلکه کاری ضروری و بایسته است.

قضا و قدر در لغت

تقدیر در فارسی به معنای ارزش گذاری است. این واژه در انگلیسی و فرانسه «APPRECIATION» و به معنای حکم کردن در مورد قیمت و ارزش چیزی است.

در زبان عربی، «تقدیر» از ریشه «قَدَر» است. قدر به معنای اندازه و

پیش از آنکه به معنای تقدیر خداوند در زمینه رزق و روزی پردازیم، جا دارد به این پرسش پاسخ دهیم که آیا اساساً می‌توان در مورد تقدیر خداوند فکر کرد یا نه؟

فکر کردن در مورد تقدیرات خداوند گامی در راه شناخت بهتر افعال و صفات الهی است؛ چرا که مخلوقات این جهان و نظم و هماهنگی بین آنها و مقررات حاکم بر آنها، همگی از افعال خداوند است که با شناخت بهتر و بیشتر آنها، افعال خداوند بهتر شناخته می‌شوند و بر اساس شناخت بهتر ما از عالم، راه

همچنین آیات شریفه: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»^۵ از خلقت موجودات در حال اعتدال و در وضع و هیئت خاص و سپس هدایت آنها به مقصد دستگاه آفرینش حکایت می‌کنند.

آیه مبارکه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»^۶، با به کار بردن کلمه نکره «شیء» در سیاق نفی، حکایت از آن دارد که هر موجودی که عنوان «شیء» بر آن صادق است، دارای گنجینه‌ای در نزد حق تعالی است که با اندازه و حد معینی تنزل می‌کند و از

کمیت چیزی و تقدیر به معنای اندازه‌گیری و کمیت سنجی آن است. در کتاب لسان العرب، قدر و مقدار هر چیزی، به معنای مقیاس آن بیان شده است.^۱

واژه قضا نیز در لغت، به معنای حکم کردن^۲ و فیصله دادن به چیزی است.

قضا و قدر در قرآن و روایات

در این مورد، نکات ذیل قابل توجه است:

۱. در نگاهی کلی، معنای قضا و قدر در آیات و روایات با معنای لغوی و فلسفی آن هماهنگ است. در منابع نقلی «قدر» به معنای حد و اندازه و «قضا» به معنای حکم کردن و خاتمه دادن به کار رفته است.

۲. از نظر قرآن هر چیزی دارای تقدیر است و خداوند با هندسه و کمیت خاصی آن را خلق می‌کند.

آیات شریفه «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^۳ و «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۴ با اطلاق و عمومیت خود، به صراحت از هندسه و اندازه مخصوص هر مخلوقی خبر می‌دهند.

۱. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۵، ص ۷۷: «وَقَدَّرَ كُلَّ شَيْءٍ وَ مَقْدَارُهُ مَقْيَاسُهُ».

۲. همان، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

۳. قمر / ۴۹: «هَمانا ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم».

۴. طلاق / ۳: «بی‌تردید خدا برای هر چیزی اندازه‌ای نهاده است».

۵. اعلیٰ / ۱-۳: «منزه شمار نام پرودگار بلندمرتبه‌ات را؛ همان خداوندی که آفرید و منظم کرد و همان که اندازه‌گیری کرد و هدایت نمود».

۶. حجر / ۲۱: «و هیچ چیز نیست، مگر اینکه خزینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم».

وجودی متناسب با شئون عالم پایین برخوردار می‌شود.

رابطه بین علم، اراده، تقدیر و قضای خداوند

بین علم، مشیت، اراده، تقدیر و قضای خداوند رابطه و ترتیبی وجود دارد که قضای او، آخرین مرحله از مراحل وجود شیء است. روایات فراوانی مؤید همین نکته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند هر چیزی را که بخواهد [ایجاد کند]، اول تقدیرش می‌کند، سپس قضایش را می‌راند و آن گاه امضایش می‌فرماید (ایجادش می‌کند).»^۱

در حدیث دیگری، امام رضا علیه السلام ضمن تفسیر تقدیر به «هندسه و ابعاد وجودی دادن به شیء» بر مفاد حدیث اول تأکید می‌ورزند:

آن [قدر خدا، تشکیل شده است از] هندسه [که عبارت است] از طول و عرض [قرار دادن برای موجود، و تعیین مدت] بقای آن. سپس فرمود: وقتی خداوند [ایجاد] چیزی را

بخواهد، [اول] اراده‌اش می‌کند، و وقتی اراده‌اش کرد، تقدیرش می‌نماید، و وقتی تقدیرش کرد، قضایش را می‌راند و [وضعیتش را مشخص می‌کند] و هنگامی که کارش را یک طرفه کرد، امضا و اجرایش می‌سازد.^۲ امام کاظم علیه السلام نیز فرمودند:

«[خداوند سبحان] چیزی را امضا و اجرا می‌کند که قضایش را رانده باشد و قضای چیزی را می‌راند که تقدیرش کرده باشد و چیزی را مقدر می‌سازد که اراده کرده باشد. پس مشیت او به علم او و اراده‌اش با مشیتش و تقدیرش با اراده‌اش و قضایش با تقدیرش و امضایش با قضایش صورت می‌گیرد. در نتیجه، [رتبه] علم مقدم بر مشیت، و مشیت در مرتبه دوم [و مقدم بر اراده او] و اراده در مرتبه سوم [و مقدم بر تقدیر او] و تقدیر بر اساس قضا به اجرا

۱. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق سید جلال الدین حسینی، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، بی‌جا، ص ۲۴۳: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَّرَهُ فَإِذَا قَدَّرَهُ قَضَاهُ فَإِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ».

۲. همان، ص ۲۴۴: «هُوَ [الْقَدَرُ] الْهَنْدَسَةُ مِنَ الطُّوْلِ وَ الْعَرْضِ وَ الْإِقْبَاءِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا شَاءَ شَيْئًا أَرَادَهُ وَ إِذَا أَرَادَهُ قَدَّرَهُ وَ إِذَا قَدَّرَهُ قَضَاهُ وَ إِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ».

در می آید.^۱

انحصار رزاقیت در خداوند

بر اساس دلایل عقلی و نقلی فراوان، رزق و روزی همه جانداران به ویژه انسان، توسط خداوند ضمانت شده است و به هر طریق ممکن به آنان خواهد رسید. از سوی دیگر، در آیات و روایات فراوانی، روزی دهنده تنها و تنها خداوند دانسته شده و بر این موضوع تأکید فراوان شده است.

قرآن کریم، در آیه ۵۸ سوره ذاریات و با بیان جمله:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾؛

«تنها خداوند، روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است.»

با استفاده از جمله اسمیه، به کارگیری ضمیر «هو»، استفاده از صیغه مبالغه «رزاق» به جای به کارگیری واژه رازق و نیز تأکید بر قدرتمند بودن حق تعالی (ذوالقوة المتین)، بر منحصر بودن رازق هستی در خداوند متعال تأکیدی تمام دارد. بر اساس این آیه شریفه، تنها رازق حقیقی خداوند است و اگر کسی متصف به صفت «رازق» باشد، از باب

مجاز و نسبت فعل به غیر فاعل حقیقی و از طریق اذن و اعطای خداوند است. این نکته در مکتب اهل بیت علیهم السلام چندان واضح و مبرهن است که چون یکی از اصحاب امام سجاد علیه السلام با نگرانی از گران شدن کالایی خبر می دهد، امام با خونسردی پاسخ می دهند:

«گرانی این کالا به من مربوط نیست. اگر گران است [روزی من] بر عهده خداوند است و اگر هم ارزان است، [باز هم روزی من] بر عهده اوست.»^۲

گویا در ذهن بسیاری از مردم چنان است که اگر قیمت کالاها ارزان

۱. توحید، شیخ صدوق، تحقیق سیدهاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۷ ق، ص ۳۳۴: «وَأَنْفُسِي مَا قَضَى وَ قَضَى مَا قَدَّرَ وَ قَدَّرَ مَا أَرَادَ فَيَعْلَمُ كَأَنَّهُ الْمُنِيبُ وَ يَمْدِيهِ كَأَنَّهُ الْإِزَادَةُ وَ يَزَادُهُ كَأَنَّهُ التَّقْدِيرُ وَ يَتَقَدَّرُ كَأَنَّهُ الْقَضَاءُ وَ يَقْضَاهُ كَأَنَّهُ الْإِنْشَاءُ فَأَلْعَلُّ مُتَقَدِّمٌ عَلَى الْمُنِيبَةِ وَ الْمُنِيبَةُ ثَابِتَةٌ وَ الْإِزَادَةُ ثَابِتَةٌ وَ التَّقْدِيرُ وَاقِعٌ عَلَى الْقَضَاءِ بِالْإِنْشَاءِ».

۲. وسائل الشیعه، حر عاملی، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۷، ص ۵۷: «وَدُكِرَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ عَلَاءُ الشَّعْرِ فَقَالَ وَ مَا عَلِيٌّ مِنْ عَلَائِهِ إِنَّ عَلَاءَ فَهُوَ عَلَيْهِ وَ إِنَّ رَحْصَ فَهُوَ عَلَيْهِ».

از سوی دیگر، امامان معصوم علیهم‌السلام در جایی که با افکار غیر توحیدی عده‌ای از یاران و هواداران خود مواجه می‌شدند و می‌دیدند که آنان، ائمه علیهم‌السلام را از کارگزاران نظام هستی می‌دانند و به تفویض برخی از افعال خداوند مانند رزاقیت او به امامان معصوم علیهم‌السلام معتقد هستند، به شدت با این افکار و عقاید مقابله می‌کردند و منشأ همه تأثیرات و حوادث در جهان هستی را فقط خداوند معرفی می‌کردند.

امام رضا علیه‌السلام همواره در دعای خود می‌فرمود:

«خداوندا! از کسی که می‌پندارد ما ارباب [امور هستی] هستیم، بیزاری و دوری می‌جویم و نیز از کسی که می‌پندارد کار خلق کردن و روزی رساندن از آن ماست [و به ما تفویض شده]، دوری می‌جویم، همچون دوری جستن عیسی بن مریم علیه‌السلام از مسیحیان [که آنان عیسی علیه‌السلام را خدا می‌دانستند]. خداوندا! ما آنان را به آنچه پنداشته‌اند، نخوانده‌ایم؛ پس ما را به گفتار [باطل] آنان مؤاخذه مکن و ما را از آنچه می‌پندارند، مورد غفران و

باشد، روزی رسانی خداوند سهل و آسان است؛ اما اگر قیمت‌ها افزایش یابد، روزی رسانی خداوند با مشکل مواجه شده و به سختی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، گویا وعده‌های الهی مبنی بر ضمانت روزی آدمیان، مربوط به دوران پایین بودن قیمت‌ها و نبود تورم است؛ اما در روزگار گرانی و تورم بالای اقتصادی، وعده‌های خداوند قدری سست می‌شود و انسان‌ها باید با تلاش و سعی بیشتری از پس زندگی خود برآیند.

امام سجاده علیه‌السلام در این جمله کوتاه، از دیدگاهی توحیدی بیان می‌دارند که تنها خداوند رازق است و کاهش و افزایش قیمت‌ها تأثیری در وعده‌های الهی ندارد و از گنجینه نعمت‌های او نخواهد کاست. خداوند، هم در شرایط ارزانی رازق است و هم در شرایط گرانی؛ چرا که ارزانی و گرانی، مفاهیمی اعتباری و در افق فکر بشر دارای معنا و مفهوم است؛ اما از افق بسالای هستی و از منظر خداوند، واژه‌های ارزان و گران کلماتی بی‌معنا هستند.

ساخت.»^۱

بنابراین، اونست که با تقدیر و تقسیم روزی خود بین فقیر و غنی، زرنگ و تسبل، ضعیف و قوی، با فراست و بی‌کیاست و ... به همگان ثابت کرده است که کلید تقدیر روزی در دستان اوست و قدرت و فراست قدرتمندان و زیرکان نمی‌تواند اندازه‌ای را که او برای روزی آدمیان معین کرده است، افزایش یا کاهش دهد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به همه انسانها، در نصیحتی مشفقانه، رمز آسوده زیستی و راحت طلبی واقعی را بارها و بارها این چنین بیان می‌فرمود:

«به یقین بدانید که خداوند جلیل و عزیز، هر چقدر بنده پرتلاش و پرتدبیر و چاره جو باشد، برای او سهمی بیش از آنچه در علم حکیمانه‌اش مقدر فرموده است، قرار نداده و [در نقطه مقابل] هر چقدر بنده ضعیف و کم تدبیر باشد، برای او سهمی کم تر از آنچه در علم حکیمانه‌اش مقدر نموده است، قرار نداده است.

ای مردم! هیچ کسی با زکاوت

خود [چیز اندکی همچون] پوست هسته خرما را [بر رزق خود] نمی‌افزاید و هیچ کسی در اثر کم خردی خود، [چیز اندکی همچون] پوست هسته خرما را کم نمی‌کند. پس آن کس که این نکته را دریابد و به آن عمل کند، آسوده‌ترین مردم در کسب منفعت خود می‌باشد و آن کس که این نکته را دریابد؛ اما به آن عمل نکند، مشغول‌ترین انسانها در راه ضرر رساندن به خویش است.

... هان ای مردم! همت درندگان، تجاوز [به دیگران] و همت حیوانات، شکم آنان و همت زنان، اهتمام به مردان است و مؤمنان [در اندیشه آخرت خود] بی‌تاب، نگران و ترسانند. خداوند ما و شما را از جمله آنان قرار دهد.»^۲

۱. نهج البلاغة، فیض الاسلام، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، خطبه ۹۰: «وَقَدْ رَأَى الْأَزْوَاقَ فَكُفِّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَى الطُّبْقِ وَ الشَّعْرَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِئَن يَكُونَ مِنْ أَرَادَ بِمَنْشُورِهَا وَ مَغْشُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الْعُيُوبَ مِنْ غُيُوبِهَا وَ قَبِيرِهَا ثُمَّ قَرَأَ بِسَمْعِهَا عَقَابِيلَ فَأَقْبَحَهَا وَ بَسَلَانِيهَا طَوَارِقَ أَفَاقِهَا وَ بَقَرَجَ أَفْرَاجِهَا غَضَضَ أَتْرَاجِهَا».

۲. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۷، ص ۴۹: «اَعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَ إِنْ اِسْتَدَّ جُهْدَهُ وَ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَ كَثُرَتْ مَكَايِدُهُ أَنْ يَنْبَغِي مَا

مگر نه این است که عامل بسیاری از دردیها، اختلاسهها، ضرب و شتمها و قتلها، ناراحتیهای عصبی و فشارهای روحی است و بسیاری از نابسامانیهای فردی و اجتماعی، از آنجا ناشی شده است که بسیاری از افراد، بدون توجه به تقدیرات حکیمانه خداوند و غفلت از آنها و تنها با اتکای به قدرت تدبیر و زور بازوی خود، به این سو و آن سو می‌دوند تا لقمه‌ای نان به دست آورند و این دوندگی بی حاصل را تا جایی ادامه می‌دهند که از رمق بیفتند و چشم به دست این و آن بدوزند.

این عده، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا جاهلانه، به جای اتکا بر خداوند به خود متکی‌اند و همه چیز را در سایه تلاش و تدبیر خود معنا می‌کنند.

به راستی اگر به جای خود، به خدا متکی شویم و در فکر و عمل به تقدیرات حکیمانه او گردن نهیم، آیا بسیاری از التهابها و ناراحتیهای فردی و اجتماعی از بین نمی‌رود و جای آنها را راحتی و آرامش نمی‌گیرد؟

اما نکته بسیار مهم اینجاست که

آیا معنای ایمان به تقدیر خداوند و اتکا بر او، ترک کار و تلاش و پرداختن به نماز و دعا و عبادت است یا معنای آن چیز دیگری است؟

لزوم کار و تلاش

عده‌ای با اعتقاد به رزاقیت خداوند و تصدیق تقدیر او، یکسره دست از کار و تلاش و رنج معاش می‌کشند و با گوشه‌گیری و عزلت نشینی، راه کمال را در عبادتهای پیوسته و شبانه‌روزی می‌بینند. گاه نیز عنوان زهد و تقوا بر بیکارگی خود می‌گذارند تا به کار خود، ارزش و بها دهند.

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با مشاهده این رفتارهای ناصواب و برداشتهای نادرست از صفات برجسته‌ای همچون تقوا و توکل، به شدت با این

سَمِیْ لَهُ فِی الدُّخْرِ الْحَکِیْمِ وَ لَمْ یَخْلُ مِنْ الْعَنیدِ فِی ضَعْفِهِ وَ یَلِکَ جَلِیوهُ اَنْ یَبْلُغَ مَا سَمِیْ لَهُ فِی الدُّخْرِ الْحَکِیْمِ اِنَّهَا النَّاسُ اِنَّهُمْ لَنْ یَزِدَّوْا اَمْرًا تَقِیْرًا یَحْذَرُوْهُ وَ لَنْ یَنْقُصَ اَمْرًا تَقِیْرًا یَحْذَرُوْهُ فَالْعَالَمُ بِهَذَا الْعَامِلِ بِهٖ اَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِی مَنْفَعَتِهِ وَ الْعَالَمُ بِهَذَا النَّارِکِ لَهُ اَعْظَمُ النَّاسِ شُغْلًا فِی مَضَرَّتِهِ ... اِنَّهَا النَّاسُ اِنَّ السَّبَّاحَ مِنْهَا السَّعْدُیَّ وَ اِنَّ النَّهَّائِمَ مِنْهَا بَطُوْنَهَا وَ اِنَّ النِّسَاءَ مِنْهُمْ الرِّجَالُ وَ اِنَّ الْمُؤْمِنِیْنَ مِنْهُمْ الْمُشْرِکُوْنَ وَ جَلُوْنَ جَعَلَنَا اللّٰهُ وَ اِذَا نَمَّ مِنْهُمْ.

مستجاب نمی‌شود. بر شما لازم است که به دنبال کسب روزی بروید!»^۲
 با توجه به مطالب گذشته، نکاتی که می‌توان بدون تردید آنها را از آیات و روایات مذکور استنباط کرد، از این قرار است:

۱. خداوند روزی همه انسانها را ضمانت کرده است؛
۲. تنها رازق حقیقی خداوند است، نه غیروا؛
۳. روزی هر انسانی مقدر است؛
۴. هر انسانی وظیفه دارد برای کسب روزی خود و خانواده‌اش به کار و تلاش بپردازد.

۱. طلاق / ۲-۳: «هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند برایش راه خروج [از مشکلات] قرار می‌دهد و از جایی که به حساب نمی‌آورد روزیش را می‌دهد.»

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۷: «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ فَلَمْ يَجْعَلْ لَهٗ أَقْبَلَ عَلَى الْعِيَادَةِ وَ تَرَكَ التَّجَارَةَ فَقَالَ وَبِخَةُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يَسْتَجَابُ لَهُ إِذْ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَ أَقْبَلُوا عَلَى الْعِيَادَةِ وَ قَالُوا قَدْ كُفِينَا بَلِغَ ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ مَا حَمَلَكُمْ عَلَى مَا صَنَعْتُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تَكُنْ لَنَا بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِيَادَةِ فَقَالَ إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ عَلَيْهِمُ الطَّلَبُ.»

گرایشات افراطی مبارزه کرده و بالعکس، تلاش برای معاش را امری مقدس و عبادتی بزرگ شمرده‌اند.

امام صادق علیه السلام هنگامی که درباره حال یکی از یاران خود، عمر بن مسلم، جويا شدند، پاسخ شنیدند که او به عبادت روی آورده و دست از کار و تجارت کشیده است. آن حضرت [با سرزنش کار عمر بن مسلم] فرمودند:

«وای بر او! آیا او نمی‌داند که انسانی که به دنبال کسب روزی خود نیست، دعایش مستجاب نمی‌شود. گروهی از یاران رسول خدا ﷺ هنگامی که آیه ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۱

نازل شد، درها [ی مغازه‌های خود] را بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: [این] برای ما کافی است وقتی این خبر به پیامبر ﷺ رسید، آن حضرت آنان را خواستند و [به آنان] فرمودند: چه چیزی باعث شد شما این کار را بکنید؟ پاسخ دادند: یا رسول الله! روزی ما ضمانت شده است. از این رو، ما به عبادت پرداخته‌ایم. پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس چنین کند، دعایش

اکنون سؤال اساسی آن است که با توجه به سه نکته اول، آیا اراده و تلاش انسان در تحصیل روزی او تأثیری دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا سه نکته اول، با نکته چهارم سازگار است یا ناسازگار؟

این سؤالات در واقع به سؤال اساسی تری بازمی‌گردد که اساساً «تقدیر رزق» به چه معناست؟ آیا تقدیر خداوند به معنای اجبار و الزام اوست یا معنای دیگری دارد که با اختیار انسان هماهنگ است؟ این سؤالات است که ما را به بررسی بیشتری پیرامون رابطه تقدیر خداوند و اختیار انسان وامی‌دارد.

با توجه به مطالب گذشته و ذکر چند مقدمه، در صدد پاسخ به سؤال منظور بر می‌آییم.

۱. نظام جهان براساس نظم علی و معلولی است و هر پدیده‌ای دارای علتی است و چنانچه علت تامه چیزی تحقق پذیرد، آن شیء از بوتۀ امکان خارج شده و پا به عرصۀ وجود می‌گذارد و ضرورتاً وجود می‌پذیرد. رزق انسان نیز پدیده‌ای است که تحقق

آن، به علت تامه نیازمند است. ۲. تمام موجودات، حوادث و پدیده‌ها مخلوق خداوندند و نظام حاکم بر آنها نیز آفریده اوست. اندازه وجودی هر موجودی و کیفیت رابطه آن با سایر موجودات با قلم تقدیر خداوند نوشته می‌شود و هر رطب و یابس و حرکت کوچک و بزرگی درون همین نظام معنا می‌یابد و خارج از آن نیست.

رزق انسان نیز پدیده‌ای است که نظام و سامانی خاص بر آن حاکم است و هر قبض و بسطی یا افزایش و کاهش در آن، در چارچوب تقدیرات خداوند محقق می‌شود.

«قانون ارتزاق ما انسانها و یا ما و سایر موجودات زنده و روزی خوار، یک نظام جداگانه‌ای از نظام جاری در اقطار عالم ماده و مشهود ندارد؛ بلکه داخل آن نظام است.»^۱

۳. رزق نیز به عنوان یکی از حوادث عالم خلقت و افعال الهی، مشمول عمومات و اطلاقات مذکور

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۷، ص ۴۱۷.

است و حد و اندازه ارزاق به دست حق تعالی است.

خداوند با علم کامل و فراگیری که نسبت به بندگان خود دارد، براساس حکمت خود به هر یک از بندگان رزق ویژه و مخصوصی عطا می‌کند.

همچنین رحمت خاص خداوند به بندگان تقوا پیشه تعلق می‌گیرد و خداوند با رزق خود از جایی که قابل پیش بینی نیست، آنها را از بن بستهای معمول زندگی خارج می‌کند و به سمت هدف متعالی‌شان امداد می‌رساند:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۱ «و هر که از خدا پروا کند، برای او راه خروجی [از گناه و مشکلات] پدید می‌آورد و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد. و هر کس بر خدا توکل کند، او برای وی کافی است. همانا خدا [به ثمر] رساننده امر خویش است. بی تردید خدا برای هر چیزی اندازه‌ای نهاده

است.»

۴. براساس قاعده کلی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ «خداوند سرنوشت هیچ قومی [و ملتی] را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند.»

هر گونه تغییر قضا و قدر الهی در مورد بندگان، وابسته به تغییری است که هر یک از آنان در افکار و رفتار خود می‌دهند. این اراده انسان است که سرنوشت خود را رقم می‌زند و تقدیر الهی را به سود و زیان خود تغییر می‌دهد.

البته اراده انسان علت تامه رزق او نیست تا اگر اراده کند، رزقش افزون شود؛ بلکه اراده انسان جزئی از علت تامه و یا یکی از علل ناقصه آن است. دلیل این امر از زبان علامه طباطبایی رحمته الله علیه چنین است:

«سعی و کوشش آدمی و علم و اراده او برای تحصیل رزق، سبب تام به دست آمدن آن نیست و گرنه می‌بایستی همواره و در همه اشخاص این سعی و کاردانی مؤثر واقع شود و صاحبش را به رزق فراوان برساند؛ با اینکه به چشم

۱. طلاق/۲-۳.

۲. رعد/۱۱.

خداوند نیز اندازه نعمت خود را تغییر می‌دهد و به تناسب رفتار بندگانش، آن را کاهش یا افزایش می‌دهد:

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱ «این بدان سبب است که خداوند هیچ گاه نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته، تغییر نمی‌دهد؛ مگر اینکه آنچه را در خود دارند، تغییر دهند و خداوند شنوای داناست.»

براساس این آیه شریفه، تغییر نعمت در اثر تغییر اراده انسان پدید می‌آید و این اراده انسان است که در جلب نعمت یا سلب آن، اثرگذار است.

در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که در نظام حاکم بر رزق و روزی انسان که از سوی خالق و رازق هستی طراحی شده است، اراده انسان جزئی از این نظام و در طول اراده حق تعالی است، نه در عرض آن. اراده حق تعالی بر این قرار گرفته است که انسان با اراده خود به کسب روزی بپردازد و امرار معاش کند. بدین لحاظ، اعتقاد به نقش آفرینی و تأثیرگذاری تفکر و تلاش

خود می‌بینیم که این طور نیست. بسیار جویندگان هستند که مایوس بر می‌گردند و بسیار کوشندگان هستند که نتیجه‌ای عایدشان نمی‌گردد. پس معلوم می‌شود غیر از کوشش و کاردانی خود انسان، شرایط و علل زمانی و مکانی دیگری هم مؤثر است و موانع مختلفی هم هست که با اختلاف شرایط، مانع از به نتیجه رسیدن کوششها می‌شوند.

... و این نظام جاری با اینکه یک نظام است و اجزایش با هم تناسب و سازگاری دارند، خود دلالت بر وحدانیت ناظم و مدبّر و مدیرش دارد؛ مدبّر و مدیری که خودش جزء اجزای این عالم نیست ... و آن مدبّر، خدای عزّوجلّ است. بنابراین، خالق عالم، مدبّر آن است و مدبّر آن، رازق آن است و آن همان خدای متعال است.^۲

بر اساس اصل اولیه و رحمت عام خداوند، همه بندگان از نعمتها و مواهب خدادادی برخوردارند؛ اما در اثر ناسپاسی و تغییر منفی در افکار و رفتار خود و یا در اثر سپاسگزاری و تغییر مثبت در افکار و رفتار خود،

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۴۱۷.

۲. انفال/۵۳.

مستجاب نخواهد شد.^۱ پاسخ دلنشینی دارند که به عنوان حُسن ختام و نتیجه این بحث به نقل آن می‌پردازیم:

«وجه عدم منافات بین اخبار آن است که پس از طلب نیز، ارزاق و جمیع امور در تحت قدرت حق است.

نه آن است که طلب ما خود مستقل در جلب روزی باشد، بلکه قیام به طلب [روزی] از وظایف عباد است و ترتیب امور و جمع اسبابهای ظاهریه و غیرظاهریه که غالب آنها از تحت اختیار بندگان خارج است، به تقدیر باری تعالی است.

پس انسان صحیح‌الیقین و مطلع بر مجاری امور، باید در عین آنکه از طلب باز نمی‌ماند و آنچه وظایف مقررهِ عقلیه و شرعیهِ خود اوست، انجام می‌دهد و به اشتباهی کاذب، در طلب را به روی خود نمی‌بندد، باز هم همه چیز را از ذات مقدس حق بدانند و هیچ موجودی را مؤثر در وجود و کمالات وجود ندانند. طالب و طلب و مطلوب از اوست.»^۱

۱. شرح چهل حدیث، امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دهم، ۱۳۸۵ ش، ص ۵۶۰

**خداوند، هم در شرایط
ارزانی رازق است و هم در
شرایط گرانی؛ چرا که
ارزانی و گرانی، مفاهیمی
اعتباری و در افق فکر بشر
دارای معنا و مفهوم است؛
اما از افق بالای هستی و از
منظر خداوند، واژه‌های
ارزان و گران کلماتی بی‌معنا
هستند**

انسان در روزی او، نه تنها شرک و دو گانه بینی نیست، بلکه عین توحید است.

امام خمینی (ره) در برابر آنان که معتقدند: «علی‌رغم آنکه آیات و روایات فراوانی بر ضمانت رزق انسان توسط خداوند تکیه دارند؛ روایات بسیاری نیز انسان را به کار و تلاش امر نموده‌اند؛ به گونه‌ای که اگر انسان به دنبال روزی خود نباشد، روزی او نخواهد رسید و دعایش